

مقایسه بدرفتاری والدین بر عزت نفس دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر مهران سوسن درویشی¹

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر بدرفتاری والدین بر عزت نفس دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر مهران در سال تحصیلی 1403/1404 می باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پسر و دختر پایه سوم مقطع متوسطه دوم شهر مهران می باشند. روش نمونه گیری در این پژوهش نمونه گیری طبقه ای چند مرحله ای می باشد، ابزارهای استفاده شده در این پژوهش پرسشنامه روانشناسی بدرفتاری فیدل و مقیاس عزت نفس جنیس فیلدمی باشد این تحقیق برای تجزیه و تحلیل داده ها از شاخص آماری توصیفی شامل، میانگین، انحراف معیار، استفاده شده است و درآمار استنباطی از آزمون T استفاده شده است. کلیه عملیات آماری با استفاده از نرم افزار spss 16 استفاده شد. یافته ها نشان داد که بین بدرفتاری والدین و عزت نفس کودکان آنها (دختر و پسر)، بین بدرفتاری والدین پسر با والدین دختر رابطه معنادار وجود دارد.

واژه های کلیدی: بدرفتاری، عزت نفس، دانش آموزان.

مقدمه

مطالعه پیرامون نحوه رفتار والدین و ویژگی‌های فرزندان موضوع بسیاری از تحقیقات علمی در کشورهای مختلف جهان بوده است از جمله موارد مهم و اساسی در این تحقیق ویژگی عزت نفس² کودکان در رابطه با بدرفتاری³ والدین آنها است. بدون تردید خانواده عمده‌ترین و مؤثرترین نقش را در فرایند شکل‌گیری شخصیت برای ایجاد حس عزت نفس در کودکان دارد. در خانواده‌ای که صمیمیت، محبت، مهربانی وجود دارد کودک می‌تواند هم عزت نفس بالایی داشته باشد و هم تغییرات مطلوب در شخصیت او ایجاد گردد. از یک سو کودک می‌تواند با اطمینان به شخصیت خود با مشکلات روبرو شود و از سوی دیگر، بدون داشتن اضطراب و تشویش رفتارهای نامناسب خود را مورد تردید قرار داده و سعی می‌کند آنها را به نحو مطلوب تغییر دهد. شکل‌گیری بنیادین عزت نفس در کودکان متأثر از فضای کلی خانواده است.

می‌دانیم که اگر فضای کل خانواده هر حرکت و رفتار کودک را علی‌رغم نادرست بودن پذیرا باشند، کودک به احتمال زیاد دچار اختلال رفتار می‌گردد زیرا تفاوت بین رفتارهای درست و غلط را نمی‌داند و از دیگران نیز انتظار دارد که همچون مادر و پدر هرگونه رفتار او را به گرمی و صمیمیت بپذیرد و چون چنین چیزی مقدور نیست مشکلات و درگیری‌های اجتماعی او آغاز می‌گردد. در نقطه مقابل خانواده‌هایی وجود دارند که رفتارهای کودک را نمی‌پذیرند و در حقیقت دائماً در حال طرد کودک خود هستند در چنین فضای خانوادگی کودک نمی‌داند چه چیزی باعث قبول و تشویق از طرف دیگران می‌گردد و کودک در هر امری دچار بلاتکلیفی است.

بیان مسأله

یکی از نیازهای اصلی و اساسی انسان احساس ارزش نسبت به خود و یا بطور کلی عزت نفس

میباشد در واقع برخوردار از این احساس ارزشمندی و اعتماد به نفس است که برای انسان به مانند یک سرمایه و ارزش حیاتی به حساب آمده و از جمله عوامل مهم و عمده در امر شکوفایی استعدادها و خلاقیت در انسانها محسوب می‌گردد این احساس ارزش بخشی از خودپنداره⁴ انسان می‌باشد که شامل تصویر خود از خود و احساسی که او نسبت به خویشتن دارد و درجه پذیرش و تأیید شخص نسبت به خویش می‌باشد. نوع نگرش انسان نسبت به خودش، براساس تجربیاتی است که از نگرش دیگران و ارزیابی آنها نسبت به شخصیت خودش دارد (میرزابیگی، 1373).

توجه پژوهشگران به عامل عزت نفس تا آنجا که مورد تحقیق قرار گرفته که بسیاری آن را به عنوان یک نیازمهم و اساسی در وجود افراد با ابعاد فردی و اجتماعی تلقی نموده‌اند در این زمینه می‌توان به افرادی چون: آدلر 1930، آلپورت 1937، مورفی 1947، مزلو 1970، راجرز و سالیوان 1959 اشاره نمود. (بیابانگرد، 1373).

نقش خانواده در میزان عزت نفس براساس تحقیقات انجام شده قبلی اثبات شده است حال اگر والدین به گونه‌ای رفتار کنند که کودک آزوده خاطر شود در این صورت عزت نفس کودک پایین می‌آید. زیرا یکی از راه‌های ارضای نفس، تکریم افراد و توجه به شخصیت آنهاست.

فردی که در محیط خانواده به اندازه کافی مورد احترام و پذیرش واقع شود و عزت نفس وی بطور مطلوب ارضاء گردد روحیه‌ای طبیعی و روان و معتدل خواهد داشت. برعکس فردی که از پدر و مادر احترام و تکریم ندیده و والدین با او بدرفتاری داشته‌اند عزت نفس او پایین شکل می‌گیرد و کودک در خود احساس پستی و حقارت کرده و شکست خورده و افسرده خواهد شد و به صورت مستقیم و غیرمستقیم دچار مشکلات و اختلالات رفتاری و شخصیتی می‌گردد هیلز و کوپر اسمیت⁵ گزارش می‌دهد دختران و پسرانی که از عزت نفس بالایی برخوردار بودند

self concept⁴

Hills and Cooper Smith⁵

والدین پذیرنده، خوش برخورد، بامحبت و خونگرم داشته‌اند.
(بوشهری، 1373).

در مکتب اعتقادی اسلام نیز توجه بارزی به ارزشمند بودن انسان و ایجاد یک تصور مطلوب و ارزشمند در انسان نسبت به خودش و دیگر انسانها وجود دارد چنانکه در یک دیدگاه کلی و اساسی انسان به عنوان موجودی در نظر گرفته شده است که دارای ارزش و کرامت است که لازم است درک و احساس عمیق نسبت به عزت و کرامت خود و دیگران داشته باشد. باتوجه به مطالب گفته شده هدف پژوهش حاضر بررسی این نکته است که آیا بین بد رفتاری والدین و عزت نفس دانش آموزان دختر و پسر رابطه وجود دارد یا نه؟

اهداف تحقیق

الف- هدف کلی:

مقایسه بدرفتاری والدین بر عزت نفس دانش آموزان

ب- اهداف جزئی:

1- مقایسه میزان بدرفتاری والدین دانش آموزان

2- مقایسه میزان عزت نفس دانش آموزان

فرضیات تحقیق

1. بین بدرفتاری والدین و عزت نفس دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد.
2. بین بد رفتاری والدین با دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد.
3. بین عزت نفس دختران و پسران تفاوت وجود دارد.

عزت نفس

عزت نفس برای روان‌شناسان مهمترین موضوع از جنبه نظر فردی، اجتماعی و روان شناختی است. موضوع عزت نفس سالهاست که ذهن روانشناسان را مشغول کرده است یکی از این روانشناسان «آلفرد آدلر»⁶ می‌باشد وی از سه منبع عمده که عزت نفس را کاهش می‌دهد نام می برد که عبارتند از:

- 1- حقارت عضوی⁷: با پدید آمدن نقص جسمانی و احساس کهتری حاصل از آن عزت نفس تحت تأثیر قرار می‌گیرد. آدلر با گسترش این مفهوم اصطلاح عقده حقارت در رابطه با احساس ضعف و

Alfred Adler⁶
Humiliation member⁷

بی‌کفایتی که هر کس با آن زاده می‌شود و باید بر آن تسلط یابد را عنوان می‌نماید.

2- احساس حقارت⁸: تجربه و پیامد این حقارت که دربردارنده احساس اتکایی و انتظار حمایت دیگران یا برعکس نوعی پرخاشگری را به همراه دارد.

3- نازپروردگی⁹: به نظر آدلر کودکان نازپرورده، نیز دستخوش احساس کھتري می‌باشند و مستبد و خودرأی می‌باشند، از نظر اجتماعی پرورش نیافته‌اند و از بلوغ لازم روانی برخوردار نیستند (اسمیت، 1967).

به نظر آدلر، محیط عامل اصلی در احساس کھتري می‌شود. که محیط خانوادگی از مهمترین محیط‌هایی است که شخصیت کودک در آن شکل می‌گیرد و تأثیر زیادی در میزان عزت نفس کودکان دارد. در این محیط پدر و مادر در رأس قرار می‌گیرند که در صورت عدم رفتار صحیح و اعمال رفتار مستبدانه کودک از عزت نفس مناسب و بالایی برخوردار نخواهد شد.

تعاریفی از عزت نفس:

مازلو¹⁰ عزت نفس را عبارت می‌داند از شایستگی، توانمندی، کفایت، اطمینان، استقلال و آزادی. چنانچه ارضاء گردد فرد احساس ارزشمند بودن، توانا بودن، مثمر به ثمر بودن و احساس غرور و اعتماد به خود می‌کند و اگر ارضاء نگردد فرد احساس حقارت، درماندگی و ضعف می‌کند (مدی، 1976).

راجرز عزت نفس را عبارت می‌داند از ارزیابی مداوم شخص نسبت به ارزشمندی خویشتن خود (شاملو، 1368).

روزنبرگ¹¹ می‌گوید: هر فرد آگاهی‌هایی در مورد خود دارد، بخش ارزشی این آگاهی‌ها عزت نفس نام دارد. رابسون¹² عزت نفس را عبارت می‌داند از حس رضامندی، خویشتن‌پذیری که ارزیابی خود درباره ارزشمندی قدر و منزلت، جذابیت، شایستگی و کفایت و توانایی جهت ارضای تمایلات و خواسته‌های فرد، منتج می‌شود.

humiliation feeling⁸
Nazprvrdgy⁹
Maslow¹⁰
Rosenberg¹¹
Robson¹²

فرضیه 2. بین بدرفتاری والدین پسر با والدین دختر تفاوت معنی داری وجود دارد. بین تأثیر بدرفتاری والدین و عزت نفس دانش آموزان دختر ضریب همبستگی گرفته شد که نتایج نشان داد بین دو متغیر رابطه معکوس وجود دارد یعنی هر چه بدرفتاری والدین بیشتر باشد عزت نفس دانش آموزان دختر کمتر است این رابطه در سطح 5% معنی دار است.

یافته های حاضر با نتایج پژوهش خادمیان (1372) مبنی بر اینکه نگرش تربیتی والدین بر عزت نفس کودکان تأثیر می گذارد همسو می باشد یعنی هر چه نگرش تربیتی والدین مثبت تر باشد عزت نفس کودکان آنها بالاتر است و در واقع یک نوع رابطه مستقیم وجود دارد.

یافته های تحقیق حاضر همچنین با نتایج بابایی، زنده طلب، معماریان (1377) نیز همسو است. آنان بیان می کنند که والدینی که در آموزش مهارت های رفتاری مشارکت داشتند عزت نفس فرزندانشان افزایش یافت. لذا هر چه رفتار منفی والدین کاهش یابد و رفتارهای مناسب و مثبت بیشتری جایگزین شود، عزت نفس کودکان آنان بالاتر می رود.

تحلیل میانگین نشان داد که میانگین تأثیرپذیری پسران از بدرفتاری والدین بیشتر از دختران است. یعنی پسران در برابر بدرفتاری والدین عکس العمل شدیدتری نشان می دهند. همچنین خادمیان (1372) ابراز می دارد که رابطه نگرش تربیتی والدین با عزت نفس پسران بیشتر و قوی تر از رابطه نگرش تربیتی والدین با دختران است که یافته مذکور با یافته تحقیق حاضر همسو است در این تحقیق نیز رابطه بدرفتاری والدین با عزت نفس پسران قوی تر و بیشتر بدست آمده است.

یافته های تحقیق حاضر با یافته های هیگنز، ماریتا (1998) نیز همسو است. یافته های این محققان نشان داد که بدرفتاری والدین، عزت نفس کودکان را تا حد زیادی کاهش می دهد و بر ابعاد مختلف شخصیت کودکان تأثیر می گذارد.

همچنین یافته های حاضر با نتایج لوز، ماری (1997) همسو است. نتیجه این پژوهش نیز نشان داد که بین بدرفتاری والدین و عزت نفس کودکان رابطه منفی وجود دارد. یافته های واریا، ریچارد، واس (1996) نشان داد که افرادی که مورد سوء استفاده و بهره کشی قرار گرفته بودند و از اطرافیان بدرفتاری دیده بودند مشکلات زیاد سازگاری روانی اجتماعی

داشتند. از مشکلات عمده این افراد داشتن عزت نفس پایین بود در این تحقیق بیان شد که عزت نفس افرادی که مورد استفاده قرار نگرفته بودند اگرچه بدرفتاری‌های دیگری چون غفلت احساسی، تحقیر و ... را تجربه کرده بودند و این یافته‌ها با یافته‌های حاضر مبنی بر اینکه هر چه بدرفتاری بیشتر باشد عزت نفس پایین‌تر است همسو است.

فحاشی، بدگویی و بدزبانی کردن نسبت به فرزندان، عزت نفس و کرامت آنان را پایین می‌آورد و باعث احساس حقارت و رذالت در آنان می‌گردد. در روش صحیح تربیتی جایی برای تنبیه، خشونت و تحقیر وجود ندارد. وقتی در انسانی احساس عزت نفس شکل گرفت کمتر اتفاق می‌افتد که به کارهای پست و پلید تن دهند (مظاهری، 1377: 135).

تنبیه و خشونت عامل و وسیله تربیت نیست. فقط ممکن است در مواردی خاص برای جلوگیری از طغیان و سرکشی مؤثر باشند. تربیت یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادها و فضایل انسانی، تنبیه و خشم و هرگونه بدرفتاری دیگر از سوی والدین نمی‌تواند در فراهم کردن چنین زمینه‌ای مؤثر باشد. برخوردها و روشهای توهین‌آمیز کودکان را حقیر و عقده‌ای بار می‌آورد و شخصیت آنها را دچار تزلزل می‌کند و عزت نفس آنان را پایین می‌آورد. چنین افرادی دیگر چیزی ندارند که از آن حفاظت کنند و از این‌رو به هر کار خلاف و اشتباهی تن می‌دهند و در مقابل هر کار زشت نیز تنبیهات و تحقیرها و خشونت‌های بزرگ‌ترها می‌آید و این دو ادامه می‌یابد. چنین افرادی یا خود باخته و ذلت‌پذیر می‌شوند یا مشرور و جنایتکار و پرخاشگر «مظاهری، 1377».

کاپلان و پوکوری (1971) گزارش دادند که طیفی از حوادث منفی باعث ایجاد حس کم‌ارزش بودن در کودک می‌شود و بالعکس احساسات مثبت باعث افزایش عزت نفس می‌گردد. این گزارش یافته‌های فوق را تأیید می‌کنند. بدون شک مهمترین عامل شکل‌گیری اعتماد به نفس در کودک، خانواده است. در خانواده‌ای که صمیمیت، محبت و مهربانی وجود دارد کودک می‌تواند هم اعتماد به نفس بالایی داشته باشد و هم تغییرات مطلوب در شخصیت او ایجاد گردد و بالعکس در خانواده‌هایی که والدین از روی بی‌اطلاعی یا هر عامل دیگر مرتکب رفتارهای بد می‌شوند و جو فشارزای روحی برای کودکان خود در خانه ایجاد

می‌کنند. کودک اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد یا عزت نفس او پایین می‌آید. نتایج پژوهشگران نشان داده است که توجه افراطی مادر که متناسب با سن و وضعیت رشدی فرزند نباشد باعث کاهش اعتماد به نفس، عدم بلوغ عاطفی و نیز اضطراب در کودک می‌گردد. نوزاد انسان موجودی بسیار وابسته و متکی است و لذا ما در یا جانشین وی بایستی تقریباً بطور تمام وقت در اختیار نیازها و تأمین احتیاجات جسمی و روانی اولیه نوزاد باشد. با رشد و نمو جسمی رشد و نمو ذهنی و روانی نیز تحقق می‌پذیرد و آرام، آرام و وابستگی به عدم وابستگی و متکی بودن به غیر، اتکا به خود و عدم تحمل محرومیت به تحمل مشکلات تبدیل می‌شود این جریان تحول طبیعی می‌تواند توسط مادرانی که بیش از حد به کودکان خود توجه می‌کنند و به گونه‌ای افراطی از آنان نگهداری می‌نمایند و به فرزندان اجازه انجام وظایف و مسئولیتهایی را که می‌توانند به راحتی به عهده بگیرند نمی‌دهند، با دشواری و مشکلات توأم می‌گردد زیرا اینگونه مادران با دخالتها و مواظبت‌های بیش از حد، اجازه رشد طبیعی روانی را از کودکان خود سلب می‌کنند.

میزان یا کمیت وجودی مادر یا پدر با کودک مطرح نیست، بلکه آنچه بیشتر در رشد روانی کودک حایز اهمیت است کیفیت رابطه بین پدر و مادر و فرزند می‌باشد. برای مثال مادرانی که کار می‌کنند و به علت گرفتاری شغلی نمی‌توانند زمان زیادی را با کودکان خود بگذرانند اما اوقات کوتاهی که با کودکان خویش هستند از نظر عاطفی و ابراز محبت رفتاری مناسب دارند. کودکانشان به اندازه کافی احساس امنیت می‌کنند و دچار کمبود نمی‌شوند.

«سنگرووین» از مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که اگر حیواناً یکی از والدین دارای مشکلات روانی خاصی بوده اما دیگری از سلامت روانی برخوردار باشد امکان پناه بردن کودک به ولی سالم و تأمین سلامت روانی وجود دارد. زیرا آنچه کودک بیشتر درون فکنی می‌کند، ساخت کلی خانواده و روابط بین اعضاء است نه فقط ویژگی‌های یکی از اولیاء اما اگر والدین هر دو دچار مشکلات شدید رفتاری باشد بطور کلی فضای روانی حاکم بر خانواده ناسالم باشد، احتمال اختلالات رفتاری کودک از نظر آماری بسیار بالا می‌رود. چرا که کودک الگوی

مناسب براي تثبيت وضعيت خود ندارد لذا مي‌توان با توجه به اختلالات رواني و رفتاري والدين مشكلات رفتاري آينده کودکان را تا اندازه‌اي پيش‌بنيني نمود ضعف در عزت نفس، احساس عدم ارزشمندي، عدم اعتماد و اتکاء به خود از جمله اين مشكلات است.

منابع و مآخذ فارسي

1. اسلامي‌نسب، علي (1373) روانشناسي اعتماد به نفس، انتشارات مهرداد.
2. بخشي، خداداد (1383) روان‌شناسي رفتار انساني، انتشارات پرشکو.
3. بيابانگرد، اسماعيل (1372) روشهاي افزايش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولياء و مربيان جمهوري اسلامي ايران، تهران.
4. پارسا، محمد (1376) روان‌شناسي انگيزش و هيجان، انتشارات دانشگاه تهران.
5. خادميان، مليحه سادات (1393) پايان‌نامه «بررسي رابطه نگرشهاي تربيتي والدين با عزت نفس دانش‌آموزان»
6. سلحشور، ماندانا (1379) پرورش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان، انتشارات واژه آرا.
7. سيف، علي‌اکبر (1373) روان‌شناسي پرورشي، انتشارات آگاه.
8. شاملو، سعيد (1372) بهداشت رواني، انتشارات رشد.
9. شرفي، محمدرضا (1371) «با فرزند خود چگونه رفتار کنيم؟»، انتشارات جهاد دانشگاهي، دانشگاه تهران، چاپ اول.
10. مظاهري، علي‌اکبر (1377) هشدارهاي تربيتي، انتشارات هجرت.

11. معماريان، بابايي، زنده‌طلب، ربابه، غلامرضا (1378) بررسی تأثیر برنامه «مشارکت والدین در زمینه مهارتهای رفتاری بر عزت نفس نوجوانان»، 1377، فصلنامه علمی، پژوهش دانشگاه شاهد، شماره 25، سال هفتم، صفحه 57-62.
12. نادری، نراقی (1380) روشهای تحقیق در علوم انسانی.